

آشیربک مومینوف^۱

در پی انهدام فیزیکی بیشترین وفاداران به اسلام نظری طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مراکز مذهبی شناخته شده بخارا و خیوه دست از فعالیت کشیدند. روندهای آرام احیای سنت‌ها و عادات طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در دوشنبه و دره فرغانه به وقوع پیوستند. جریان‌های پنهان در حوزه مذهب در زمان خیزش منجر به فروپاشی اتحاد شوروی به‌طور آشکار و وسیعاً توسعه یافت. جریان‌های اصلاحات مهارشده مصنوعی آغاز شدند. اسلام سیاسی شده به وضوح مشاهده می‌گردد. همچنین، افراط‌گرایی سیاسی و تروریسم که در کشورهای مسلمان جریان دارند به صورت واقعیتی در کشورهای آسیای مرکزی نیز قابل رؤیت است. واقعیت این است که مطالعات مذهبی علمی و یک بررسی عمیق و متفاوت از گذشته نسبت به مذهب و تعلیمات مبلغان مذهبی نیازی مبرم تلقی می‌گردد. به‌علاوه ضرورت دارد در قبال تحولات در شرایط سیاسی - مذهبی کشورهای آسیای مرکزی واکنشی مناسب و مقتضی نشان داد.

همراه با سنت‌ها و رسوم مذهبی - فرهنگی کهن از قرن هشتم، دین اسلام به تدریج به عنوان تنها دین، سراسر آسیای مرکزی را فراگرفت. شاخه سنی اسلام بسیار استوار پابرجاگشت؛ برای رسم تصویری کامل تر باید از فرقه شیعیان اسماعیلیه در بدخشان و مهاجران امامیه از ایران در سمرقند نیز نام برد. تا زمان حمله مغول‌ها، فرقه حنفیه با مجموعه‌ای از احکام مذهبی خاص خود یکی از مذاهب اربعه سنی، در بیشتر نواحی آسیای مرکزی چیرگی یافت. شروط، قوانین و ضوابط حنفی‌ها یک مسیر

۱. دکتر آشیربک مومینوف (Ashirbek Muminov) استاد مؤسسه مطالعات شرقی وابسته به آکادمی علوم ازبکستان می‌باشد. این مقاله برگزیده از مجموعه مقالات کتاب *Political Islam and Conflicts in Russia and Central Asia* چاپ «مؤسسه سوئدی امور بین‌الملل» در سال ۱۹۹۹، توسط قاسم ملکی ترجمه شده‌است.

طولانی از تکامل را طی کرد و نقش بزرگی را در شکل دادن اسلام در آسیای مرکزی ایفا نمود. مذهب حنفیه و طرفداران این فرقه در آسیای مرکزی به موازات تشخیص‌های مشترک با دیگر نواحی جهان اسلام، ویژگی‌های خاص خود را در این منطقه نیز داراست.

احکام مذهبی فرقه حنفیه

عوامل و آثار ناشی از گسترش مکتب حنفیه در آسیای مرکزی، شالوده‌ها و بنیانهای گسترش و نشر آموزش‌های الهی امام ابوحنیفه (ابوحنیفه، ۷۶۷-۶۹۹) و تحکیم، پابرجایی و استواری آن در خراسان شرقی و ماوراءالنهر (ماورا-النهر تاریخی که در اصل و در لفظ آنچه که در طول رودخانه قرار دارند معنا می‌دهد. در اینجا منظور رودخانهٔ آمودریا است. نامی که جغرافیدانان مسلمان و مدرسین علوم الهی برای آسیای مرکزی به کار می‌برند) از طرف هواداران مرجعیت^۱ انجام پذیرفت. جنبش مرکزگرای مذهبی - سیاسی مرجعیت طی اولین جنگ داخلی (۶۶۱-۶۵۶) پدید آمد و از مصالحه و آشتی احزاب و طرفداران علی بن ابی طالب (۶۶۱-۶۵۶) از یک طرف و بنی امیه (۷۵۰-۶۶۱) از طرف دیگر طرفداری نمود.

تعلیمات طرفداران بعدی مرجعیت تغییر پیدا نمود و در اوایل قرن هفتم، در بخش شرقی سرزمین خلافت عربی، هویت خویش را در مبارزه برای برابری با مسلمانان عرب و برای حقوق بیشتر فرمانداران داخلی می‌جست. ایده‌های مرجعیت با حمایت از طرف بعضی از اعراب و بدون تردید از طرف اکثریت مردم محلی مواجه گشت.

در پی شکست و مرگ رهبر جنبش مرجعیت، الحرث ابن سُرَیج^۲ (۷۴۴-۷۳۴)، مُبَلِّغ الهی مرجعیت کوفه، ابوحنیفه، رهبر مذهبی این جنبش در شرق سرزمین خلافت اسلامی آن روزگار گشت.^(۱) این امر راه را برای گسترش و نشر نهاد استوار خلافت در اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹ به همراه آموزش‌های ابوحنیفه در شهرهای خراسان، ماوراءالنهر (نیشابور، مرو، بلخ، نسف،

1. Murji'ites

2. al- Harith ibn Surayj

بخارا و سمرقند) هموار نمود.

تاریخ مختصری از مکتب ابوحنیفه در ماوراءالنهر. مکتب حنفی که در اصل در شهرهای ماوراءالنهر به‌ویژه بخارا و سمرقند شکل گرفت سه مرحله توسعه را پیمود:

۱. دوره سازنده (قرن‌های ۹ و ۱۰)، وقتی که مدارس مربوط به مکتب حنفیه در نسف، سمرقند، و بخارا - در ماوراءالنهر، بخش شرقی سرزمین خلافت اسلامی یعنی خراسان بزرگ شکل گرفت و رشد نمود؛

۲. عصر طلایی (اوایل قرن ۱۱ الی قرن ۱۳) وقتی که فقهای حنفیه (حقوقدانان مسلمان) در ماوراءالنهر زمان قراخانیان^۱ از بقیه دنیای مسلمان جدا شدند و رشد نموده و مقررات و قوانین مشخص مذهب ابوحنیفه را با الهام از مختصات و ویژگی‌های محلی تدوین نمودند؛

۳. یک دوره افول تدریجی (اوایل قرن ۱۳ تا قرن ۱۴)، به واسطه ویرانی و تخریب مراکز شهری، فعالیتهای خلاق حقوقدانان و قانون‌گذاران اسلامی متوقف شد.

با این حال، نفوذ مکتب حنفیه به مناطق داخلی آسیای مرکزی و کشورهای همسایه آن یعنی هندوستان، عراق، سوریه، مصر، آسیای صغیر، کریمه، اردوی زرین^۲ گسترش پیدا نمود. شهرهای ماوراءالنهر به مراکز اصلی آموزش فقه حنفیه تبدیل گشتند، مناطقی که الهیون از تمامی آن نواحی که این مذهب در آنجا رایج بود برای تألیف، گردآوری مطالب، مطالعات کتب، درک ضوابط و مقررات فقه حنفیه گردهم می‌آمدند.^(۲)

ماهیت و ویژگی‌های پیروان مذهب حنفیه در آسیای مرکزی

احکام فقهی. این مقررات سرانجام در اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹ شکل گرفتند و این اندیشه‌ها در شش کتاب یکی از شاگردان ابوحنیفه به نام محمد بن الحسن الشیبانی (وفات به

1. Qarakhanid

2. The Golden Horde

سال ۸۰۵) تدوین شدند؛ این شش کتاب عبارتند از: المبسوط، الجمیل الصغیر، الجمیل الکبیر الزیادت، السیار الکبیر و السیار الصغیر. براساس نظر متخصصان این شش کتاب شامل ۶۰،۰۰۰ تا ۸۰،۰۰۰ موضوع جداگانه را شامل می‌گردند. آنها شامل مقررات و تشریفات مذهبی و معنوی و دستورات اخلاقی هستند در مورد نمازگزار، روزه، زکات، زیارت مکه و روابط بین مردم (خرید و فروش، اجاره، ازدواج، چگونگی تقسیم ارث و میراث، آزاد نمودن بردگان و غیره).

مذهب حنفیه آن چیزها و مواردی که در نهایت برای امور مذهبی آسیای مرکزی در آن زمان جدید بودند مطرح کرده و لازم دانست به طوری که آنها بخش قابل ملاحظه‌ای از تجربه مذهبی مربوط به دوران صدر اسلام را شامل می‌شدند، این سهم از تجربه که توسط مردم عادی مورد قبول واقع شد مقدس بوده و هنوز مقدس محسوب می‌گردد. در نتیجه فعالیت‌های فقهای ماوراءالنهر طی دوران دوم (قرن ۱۱ الی ۱۳) بسیاری ایده‌ها در مورد قانون، حقوق، عادات و رسوم و سنت‌های مردم آسیای مرکزی در اسلام آمیخته و با آن ترکیب شدند.

مجتهدین در این دوره پدید آمدند، افرادی حقوق دان و قانون دان که در مورد مسایل و سؤالات جدید که قبلاً طرح نشده بودند ارائه طریق کردند.^(۳)

رفتارها و اعمال پیروان حنفیه در امور دنیوی و معنوی. جدا از شناسایی ظاهری شخصیت الهی حاکمیت، حدود فعالیت نهادهای دولتی و مذهبی به ویژه در دولتهای مسلمان آسیای مرکزی واقعاً جدا بودند. پیروان مذهب حنفیه همکاری با حاکمان را تشویق می‌نمودند. اولین حکم تحریم از طرف علما برای ممانعت از همکاری با نمایندگان غیرمذهبی حکومت‌ها در ماوراءالنهر در اواخر قرن نهم از طرف فقیه ابوليث الحافظ السمرقندی صادر شد. فقیه مذکور به علما اجازه داد «به منظور و با هدف شکوفایی مذهب اسلام» می‌توانند جزو ملتزمین و همراهان سلطان (حاکم غیرمذهبی) در آیند، سپس مبلغان مذهبی در بخارا و سمرقند که این امر را قبلاً پذیرفته بودند، از منافع بخش‌های گوناگون جمعیت در قبال ماهیت خودسری و استبداد قدرت‌های محدود نشده ادارات و نهادهای دولتی حمایت کرده و به اعتراض برخاستند. اگرچه

یک چنین موقعیتی همیشه مناسب حاکمان نبود ما مواردی را سراغ داریم که بعضی از فقها بازداشت شده و اعدام شدند، اما در مواقع ضعف قدرت دولتی، فقها به عنوان رهبران خودمختار شهرهای مرکزی مطرح می شدند.

در حالی که در دوره سامانیان (۹۹۹-۸۱۹) اشارات و تذکرات پیروان حنفیه و پیروان مذهب شافعی در احکام قضات شرع مشاهده می گردد در شروع دوره قراخانیان (۱۲۱۲-۹۹۹) تا دهه ۱۹۲۰، قضاوت ها بیشتر و انحصاراً بر مبنای فقه حنفی بودند.

علما به مناصب گوناگون مذهبی گماشته شده بودند: خطیب، قاضی، قاضی عسگر، صدر، محتسب، مدرس و غیره. رئیس و حاکم غیر مذهبی در مورد مسایل سیاست خارجی و داخلی کشور براساس قوانین دولتی تصمیم می گرفت و این قوانین دولتی براساس مقررات مذهبی - قبیلله ای شفاهی یا مکتوب (عرف) نظیر یاسی^۱، تورا^۲، توزوک^۳، جتی جارقی^۴، و غیره بنیاد نهاده شده بودند. ما موارد بیشماری را سراغ داریم که در آنها حاکمان و حکومت ها مشروعیت^۵ و قانونی بودن خود را از نقطه نظر مذهبی از علما کسب می کردند. بعدها، ما شاهد روی آوردن قضات شرع به ادارات هستیم و افراد فاقد دانش عمیق مذهبی قاضی شدند؛ آنها همچنین اقدام به تشکیل شوراهایی از افرادی که در زمینه فقه مطالعه می کردند نمودند.

تعلیمات فرقه متردیه^۶ و مذهب حنفیه. طرفداران مرجعیت فعال بودند و از الهیون پُرکار محسوب می شدند. هواداران آنها، پیروان حنفیه در سمرقند در مورد مباحث الهی سخت کار کردند که اوج این تلاشها در قرن دهم بود. در نتیجه مبارزه شدید با طرفداران مکتب معتزله، کرامتی ها، شیعیان و دیگر جنبش های مخالف در سرزمین خلافت اسلامی، تعلیمات دینی سنی های سمرقند پدید آمد - اهل السنه و الجماعة.^(۴) این تعلیمات دوباره به وسیله طرفداران

1. Yasi
3. Tuzuk
5. Legitimacy

2. Tora
4. Jeti Jar ghi
6. Maturidiyyah

حنفیه در پایان قرن ۱۱ تحت عنوان جدید متردیه احیا شد.^(۵) به تدریج این تعلیمات از طرف پیروان، مروجان و مبلغان مذهب حنفیه پذیرفته شد. با این حال، تعلیمات مکتب معتزله تا قرن ۱۴ از طرف مبلغان و واژه‌شناسان خوارزم پیرو مکتب حنفیه و در رأس آنها ابوالقاسم الزمخشری مورد قبول واقع شد (وفات ۱۱۴۴). باید توجه داشت که به یکباره جدایی و دوری‌گزینی بین حنفی‌ها و شافعی‌ها از قرن ۱۴ بروز کرد و حنفی‌ها شروع به مطالعه شریعت و آثار فرقه متردیه در مدارس نمودند.

احکام فقه حنفی و باورهای مردم، آسیای مرکزی مناطق تاریخی و فرهنگی گوناگون، گروه‌های نژادی مختلف و سنت‌های مذهبی متنوع را شامل می‌گردد. یک ضابطه شناخته شده از تعلیمات حنفیه ماهیت ثانویه رفتارها را مورد شناسایی قرار می‌دهد. یک اصل مهم برای شناسایی تعلیمات حنفیه طبیعت ثانویه اعمال است (عمل در مقایسه با ایمان)؛ پیرو این موضوع پذیرش شفاهی (اقرار زبانی) و پذیرش درونی یا درک قلبی (تصدیق بالقلب) در مورد حقیقت‌الله، متون مذهبی و پیامبرانش کافی هستند تا یک شخص به عنوان یک مسلمان معتقد شناخته شود. این امر به مردم محلی فرصت داد تا سنت‌های قدیمی خود را حفظ کنند. پیروان مذهب حنفیه در ماوراءالنهر به تدریج تحمل و سعه صدر خود را برای بقای سنت‌های قدیمی خارج از چارچوب فقه افزایش دادند. برای مثال، یکی از ضرورت‌ها برای یک مجتهد آن است که یک معرفی و قرائتی جدید از فقه نمی‌بایست زندگی عادی و روزانه پیروان مسلمان را مختل نماید. فتوا می‌بایست از طریق روشی که تحت عنوان استحسان معروف بود منسوخ شود (یک اصطلاح فقهی - موردی از رویه‌ها و رأی‌ها)، قضاوت فرد را به لغو تصمیم سابق از طریق تجزیه و تحلیل یعنی قیاس هدایت می‌نماید و مجتهد می‌بایست دوباره راه حل این مسأله را بیابد. در همان هنگام، پیروان حنفیه به‌طور محکم، استوار و اصولی از مقررات اسلام سنتی حمایت نمودند و هرگز در مورد مسایلی اصولی تسلیم نشدند.

پیروزی پیروان حنفیه در مراکز اصلی شهری «رقابت ایدئولوژیک» آنها را جهت تبلیغ در

نواحی کوهستانی و روستایی نیرو داد. آنها با باورها و عقاید مردم محلی و اعمال مذهبی روستائیان مواجه شدند. آنها راه و رسم و روشهای مختلف برای اسلامی نمودن ظاهری بسیاری از جنبه‌های آنچه که در زندگی مردم «مقدس» بود را به کار بردند. اصحاب الحدیث در این رابطه بسیار فعال بودند - شافعی‌ها، کرامتی‌ها، به مانند قیاسیون - اسماعیلیه‌های قرمطی. در تحلیل نهایی می‌توان گفت چنین فعالیت‌هایی تحمل آنها را از بین برد و باعث تنزل ارج و رتبه آنها گشت. بعدها، حنفی‌ها مجبور شدند، جهت دوباره اسلامی کردن دره فرغانه و مناطق کوهستانی و پایان دادن به نفوذ قرمطی - اسماعیلی‌ها، مناطقی در ترکمنستان را از سلطهٔ مبیدی‌ها^۱ و مناطق روستایی سغد^۲، شاش^۳، ایسفجاب^۴ و تاراز^۵ را از کنترل شافعی مذهب‌ها خارج کنند. با این حال، تشریفات و مقررات «مذهب عامی» که اسلامی کردن ظاهری بود و از طرف پیروان حنفیه مورد پذیرش واقع نشد ادامه پیدا نمود و در اذهان مردم باقی ماند و از طرف مردم به عنوان «شرع اسلام» شناخته شد.

اسلام نظری و اسلام عامی.^۶ همان‌طور که بسیاری از مردم مطلعند، زبان ادبی عربی (الفصحی، زبان قرآن) زبان اسلام سنتی بود و هست. برعکس مردم سوریه، فلسطین، بین‌النهرین، مصر و شمال آفریقا، مردم آسیای مرکزی وقتی اسلام را پذیرفتند زبان خود را هم‌چنان به کار بردند. در نتیجه، یک مانع زبانی بین تشریفات و شرع اسلام و اکثریت مطلق جمعیت محلی بروز نمود که کسی موفق به غلبه بر آن نگشت.^(۶)

جمعیت محلی عادات و رسوم خود را طرح نمود. آنها ایده‌هایشان را در مورد اصول اسلام، رویه‌ها و عرف‌ها و احکامش همان‌طور که از طرف مبلغان و الهیون محلی تفسیر می‌گردد ارائه می‌نمایند.

1. Mubayyditas

3. Shash

5. Taraz

2. Soghd

4. Isfijab

6. *Theoretical Islam and Popalar Islam*

علما با زندگی جمعیت محلی از طریق هزاران ریسمان و رشته ناپیدا مربوط بودند. آنها یک توازن معقول و مناسب بین تعلیمات اسلام محض از یک طرف و عقاید و باورهای عامه مردم، افسانه‌ها و تشریفات و مراسم مذهبی از طرف دیگر برقرار نمودند. بخش قابل توجهی از روشنفکران علمای دینی آموزش دیده، روحانیون، معلمان و طلاب مدارس و حوزه‌ها در واقع مروّجان و مبلّغان «اسلام نظری» بودند. مراکز بقای مذهب عامی بیشتر جوامع خانوادگی روستایی و شهری بودند (محلّه)؛ همچنین شامل قبایل، طوایف، انجمن‌ها و اقلیت‌های نژادی نزدیک به هم و گروه‌های مذهبی می‌شدند.

مدارس و حوزه‌ها به جهت «اسلام نظری» اهمیت بسیاری داشتند. دانش اسلامی توسط یک استاد به طلبه منتقل می‌شد. اولین مدارس این چنین به‌طور خود انگیز برپا شدند و سپس به صورت مؤسسات اصلی درآمدند که طالبان دانش مذهبی توانستند در آن تحصیل کنند. حاکمان و اشخاص بانفوذ و عالیمقام فوراً اهمیت تعلیمات جدید و نهادهای علمی و آموزشی را دریافتند و با هدف نفوذ در تحولات کشور و تأثیر در آنها در جهت مسیر دلخواه، آنها در امور مالی حوزه‌ها، نیز شرکت نمودند. نهاد وقف (دارایی بخشیده شده تا ابد برای بعضی هدفها و مقاصد خیرخواهانه) به عنوان مهمترین منبع برای حمایت مالی مدارس مذهبی مطرح گشت. آنها آموزش عمومی برای اکثریت را فراهم نمودند و آموزش تخصصی یعنی تربیت فقها را نیز جزو وظایف خود محسوب داشتند. کتب آموزشی، مربوط به ادبیات شرعی اسلام بودند. (تفسیر قرآن، منتخب حدیث‌ها، کتب اسلامی به زبان عربی، موضوعات واژه‌شناسی، خداشناسی، حقوق اسلامی و منطق) که عموماً از طرف طرفداران و پیروان مکتب حنیفه در ماوراءالنهر جمع‌آوری و تألیف شده بودند. «اسلام نظری» همراه با تحولات در چگونگی برخورد با مسایل به مقتضای زمان به آنها پاسخ گفته و ارائه طریق نمود. این امر در شمار زیادی از آثار نویسندگان حنفی ماوراءالنهر در قرن‌های ۱۵ الی ۱۹ دیده می‌شود.

با شروع و بروز جنبش‌های اصلاحات در یک مسیر متفاوت، سلطه روسی به‌عنوان نتیجه

راه خود را باز نمود. حاکمیت‌های جدید به مبارزه‌های گسترده با مبلغان و مروجان «اسلام نظری» در سرزمین خانات سابق کوکند (دره فرغانه کنونی) از طریق مصادره اموال وقف و ادامه اصلاحات در زمینه قضاوت و دادگاه‌های شرعی اقدام نمودند.

مبارزه علیه مذهب که به دنبال تشکیل اتحاد جماهیر شوروی در تمامی سرزمین آسیای مرکزی صورت گرفت منجر به ویرانی ادبیات مذهبی، مسدود شدن مؤسسات تعلیمات دینی و حذف فیزیکی مروجان و مبلغان «اسلام نظری» گشت. تمامی این شرایط باعث تحول ویژه اسلام در آن مناطق گشت که به سطح اسلام به عنوان مذهب «عامی» تنزل یافت.

اسلام عامی

اسلام عامی بیشتر خود را در مراسم تشییع یک فرد، آئین مذهبی برای مردگان، آیین مقدس برای اولیاء، سفر به بهشت، عروسی و مراسم سالگرد، نمود پیدامی نماید. چگونگی اسلام عامی در مناطق گوناگون (منطقه شهری، منطقه روستایی، گروه‌های نژادی) با یکدیگر نیز متفاوتند.

تعلیمات صوفی‌گری. اعمال مذهبی محافل روستایی، برخی ویژگی‌هایی که احتمالاً تحت عنوان روح اسلامی «اهل الهدایت» تفسیر شده بودند در چارچوب اسلام سنتی در قرن ۱۴ با شکل تعلیمات برادری نقشبندیه صورت قانونی و شرعی یافتند.^(۷) با وجود نقل قول‌های زیاد از قرآن و حدیث و استفاده از اصطلاحات اسلامی در آثار، تعلیمات صوفی‌گری بسیار مورد انتقاد قرار گرفت و از طرف بسیاری گروه‌های سنتی به عنوان «اسلام حقیقی و خالص» ارزیابی نشد. گروه‌های هوادار اسلام سنتی با لحن تند چنین مقررات و راه و رسم صوفی‌گری چون شیخ‌های مرشد، پرستش اماکن مقدس، انتخاب بخشش و اهدا (نذر)، انجام معجزه توسط شیخ (کرامت) و غیره را محکوم کردند. سنت‌گرایان اسلامی این خصایص صوفیسم را به عنوان شرک و چندخداپرستی و هم‌چنین بدعت در اسلام ارزیابی نمودند.

شیوخ صوفی ارتجاعی معرفی شدند و در شوروی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. باوجود این، گروههای نقشبندیه در آسیای مرکزی ادامه حیات دادند و سنتها و رسوم خود را نگهداشتند. بسیاری از شیوخ نقشبندیه همچنان آزادانه به فعالیت‌های خود در حال حاضر نیز ادامه می‌دهند.^(۸)

برعکس نقشبندیه، تعلیمات برادری یسویه^۱ کاملاً سنتی نبود. مردم بسیاری گرد یکدیگر آمدند تا آواز یسویه یا تشریفات نمازگزار یسویه را اجرا نمایند. عمل ذکر و اجرای آئین‌های مذهبی، مربوط به امری می‌شد که در شکل شفاهی گذرانده شده بودند. امروزه روش شفاهی ذکر در اعمال گروهها در چاست^۲، نمنگان^۳ و اندیجان^۴ مشاهده می‌گردد.

خانواده‌های مقدس، یکی از صورت‌های بقای اسلام در آسیای مرکزی، حضور شمار شگفت‌آوری از گروههای مردمی است که اعتقاد دارند به لحاظ برکت یا موهبت الهی خاص دارا و ثروتمند می‌شوند. آنها اولاد پیامبر و زاده خلفای راشدین و دیگر صحابه پیغمبر هستند یا یاران پیامبر و اولین اعرابی که اسلام را در آن دیار تبلیغ نمودند. آنها از حاکمیت ویژه بر قبایل صحرائشین لذت می‌برند. به لحاظ اینکه فرهنگ مذهبی هر یک از مردمان آسیای مرکزی خصوصیات ویژه خود را دارا هستند، بهتر است که این همبستگی‌های فامیلی جداگانه مورد ملاحظه قرار گیرند:

۱. قوجاهای قزاق^۵. متشکل از چندین قبیله شامل یک گروه قزاقهایی که به سه گروه اصلی دیگر نپیوستند (جوزق - کرمایتین - قزاقتار)^۶. قوجاهای اسلام را در بین قزاقها مجسم می‌کنند. در گذشته امام جماعت هر مسجد بر تشریفات مذهبی نظارت می‌کردند و ختنه نوزادان را انجام می‌دادند.

1. Yasawiyyah
3. Namangan
5. The Kazakh Qojas

2. Chust
4. Andizhan
6. Juzge - Kirmeytin - Qazaqtar

قوچاها از شهرها و مراکز جمعیتی در سواحل وسطی و پایینی سیر دریا می‌باشند. هر قبیله و طایفه قزاق پیروان قبایل معینی از قوچاها بودند.^(۹) یک بخش مهم در زندگی مذهبی قزاقها زیارت یک مکان مقدس مربوط به اولیا در مناطق جنوبی قزاقستان و ملاقات با رهبران مذهبی (پیر، قوچا، ایشان) است. پیوند و اتصال به ایشان اهمیت کلیدی برای مطالعه ویژگی‌های اسلام در میان قزاقها دارد.^(۱۰)

۲. اولاد ترکمن. کسانی که بین قبایل ترکمن زندگی می‌کنند. در مورد بسیاری چیزها در زندگی مذهبی ترکمن‌ها تصمیم می‌گیرند.^(۱۱)

۳. خوچاها^۱ بین قازاق‌الپاقها. یک جایگاه ویژه در میان قازاق‌الپاقها که از طرف خوچاهای بکسیک^۲ و ایشان‌های قراقوم تبیین شده است.

۴. ما بسیاری از قبایل و گروههای مذهبی در مناطق کشاورزی آسیای مرکزی را می‌شناسیم. به‌ویژه قبایل احراری (اولاد خوچا احرار)، محدود ایازمی، جویباری خواجه، میرحیدری، میرکولایی، سعید آتایی، خوچاهای سفیدکوه و سیاه‌کوه، طهوری، میان حضرتلار، ترمیت خواجه لاری بسیار معروف هستند.

اصل این گروههای مذهبی و اجتماعی به آئین‌های دینی و طرز تفکر در قدیم مربوط می‌گردد، تعلیمات و جنبش‌های اسلامی تند در مناطق پیرامونی آسیای مرکزی گسترده شدند. آنها روابط نزدیکی با فرقه‌های صوفی و قبایل صحراگرد دارند. با رشد نفوذ قبایل چادر نشین در زندگی سیاسی ماوراءالنهر، اهمیت این گروهها در زندگی سیاسی کشور در حال افزایش است. خوچاها پیشگام ایده «تقدس»^۳ سرزمین بودند. با احترام گذاشتن نسبت به نیروی افکار عمومی، خان‌ها در مورد مسأله تقدس سرزمینشان تبلیغ می‌کردند. برای مثال، خان‌ها در تمامی سه خان‌نشین آخری آسیای مرکزی تحت عنوان «سید»^۴ حکم راندند. خوچاها

1. Khojas

2. Beksiyiq

3. Sacredness

4. Sayyid

پست‌های دولتی مربوط به مذهب را اشغال کردند. آنها همچنین انتقال آرامی را به سمت هیأت علما تدارک دیدند. اهمیت خوجاها بعدها به لحاظ مروّجان «اسلام نظری» فزونی گرفت. برای مثال، در قرنهای ۱۸ و ۱۹، ما به خوجاها به عناوین گوناگون قضات، مفتی‌ها، شیخ‌الاسلام، علما، خطبا، آخوندها، صدرها و آنها که دوباره آثار بسیاری درباره «اسلام شرعی و قانونی» نوشتند برمی‌خوریم.

فرقه حنفیه در دوران معاصر

مذهب و رهبران مذهبی تا قبل از سال ۱۹۴۳ به واسطه دیدگاه غیرمذهبی رژیم حاکم دارای موقعیت قانونی و شرعی نبودند.

با این حال، به واسطه آنکه بخش زیادی از جمعیت آسیای مرکزی خود را پایبند به اسلام دانسته و آن اسلام به عنوان یک تهدید مستقیم برای حکومت شوروی مطرح نبود استالین و آنها که به او نزدیک بودند تصمیم گرفتند با اشکال گوناگون مذهب «ملایمت» نشان دهند. نتیجه آن ایجاد یک «اداره کل مذهبی» متمرکز در تمامی اتحاد جماهیر شوروی بود که به عنوان شورای مذهبی مسلمانان آسیای مرکزی^۱ نامیده شد.

۱. شورای مذهبی مسلمانان آسیای مرکزی و قزاقستان (۱۹۴۳-۹۱)^(۱۲) پس از تشکیل موظف به ایجاد «تشکیلات مؤمن و وفادار» با ملاحظه پاسداری از انجام مراسم و تشریفات مذهبی و یادبودها گشت. موقعیت تطابق و تناقض شورا از طرف رهبران مذهبی غیراداری و غیررسمی مورد انتقاد قرار گرفت. ابتدا، آن تشریفات مذهبی که نمایندگان شورا در آن شرکت می‌کردند مورد حمله قرار گرفت. انتقادات بعداً بر مذهب حنفیه متمرکز شد.

کارکنان شورای مذهبی مسلمانان آسیای مرکزی ابتدا در مدرسه میرعرب در بخارا تربیت و پرورش یافتند که در سال ۱۹۴۹ اجازه فعالیت مجدد یافت.

1. The Central Asian Spiritual Board of Muslims (SADUM)

احتیاج بخصوصی برای تربیت و آموزش کارکنان در سطح بالایی نبود. برای مثال، در سال ۱۹۸۰، شمار مساجد در سرزمین ازبکستان، ۸۴ بود. سپس، مؤسسه اسلامی تاشکند، که قبلاً امام البخاری نامیده می‌شد یک مدرسه عالی غیردولتی تعلیمات علوم اسلامی زیر نظر شورای مسلمانان ازبکستان^۱ محسوب گشت. این مدرسه در اکتبر ۱۹۷۱ مجدداً فعالیت خود را آغاز کرد. این مدرسه کارشناسانی را در مراتب امام - خطیب، معلمان تحقیق مذهبی آموزش می‌دهد. آموزش به زبان ازبکی و عربی بوده و مدت دوره چهار سال است. دانشجویان همچنین زبان انگلیسی، فارسی و روسی می‌آموزند. علاوه بر موضوعات سنتی مربوط به مسلمانان، دانشجویان مباحث غیردینی از جمله تاریخ مردم ازبکستان و روحانیت محلی را نیز مطالعه می‌نمایند. در آن مدرسه ۲۵ معلم مشغول تدریس هستند. تا سال ۱۹۹۴، ۳۷۸ دانشجو از این مدرسه مذهبی فارغ‌التحصیل شده‌اند که ۱۶۰ نفر آنان در مساجد و مدارس مذهبی ازبکستان مسئولیت دارند. مؤسسه مزبور در ساختمان یک مسجد قدیمی در تاشکند که نمازگاه^۲ خوانده می‌شود مستقر است. در حال حاضر این مدرسه مذهبی ۳۰۰ دانشجو دارد.

۲. پیروان غیررسمی حنفیه. به موازات ساختارهای شبه اداری، رهبران مذهبی غیررسمی و غیراداری و نیز رهبران مذهبی زن نیز فعالیت داشتند؛ کسانی که در انجام مراسم و تشریفات مذهبی شرکت داشتند و مقررات و ضوابط دینی را آموخته بودند. بعضی افراد از عملکرد روحانیون مثل خواندن قرآن، موعظه‌های ی در مورد موضوعات بی‌اهمیت به جای بحث در مسایل داغ ناخوشنود بودند. همچنین برخی افراد نسبت به دوری روحانیون از مردم و پایین بودن سطح دانش آنها انتقاد کردند. در این زمان قدرت‌های غیررسمی ظهور نمودند.

محمد هندوستانی رستم اف^۳، معروف به حاجی دوملا^۴ (۱۸۹۵-۱۹۸۶) یکی از مبلغان ارشد مذهب حنفیه، بسیار متنفذ و با دانش عمیق اسلامی بود. او در کوکند^۵ متولد شد و در

1. *Uzbekistan musulmontari Yodراسي*

2. *Namaz - gah*

3. *Muhammad Hindustani Rustamov*

4. *Hojji domla*

5. *Kokand*

همانجا به مدرسه رفت. او مطالعات خود را در بخارا، افغانستان و هند ادامه داد. او به مکه رفت و برای مدتی نیز در تاجیکستان زندگی نمود و به سال ۱۹۸۹ در دوشنبه وفات کرد. او در مورد موضوعاتی با اهمیت و اصول اساسی اسلامی برای شنوندگان خود موعظه می نمود. این «درسه‌های موضوعی و ریشه‌ای» بر روی نوار ضبط می شد. او تفسیری برای متن دست نخورده از قرآنی نوشت که خودش به زبان ازبکی ترجمه نموده بود. او همچنین «شرح مختصر الوقایع» و «شرح العقاید» را نوشت. (۱۳)

با توجه به روش‌ها و راههایی که در آنها تحقیق در موضوعات گوناگون خدانشناسی تفویض شدند می توان شاگردان محمد هندوستانی رستم اف را، به کمک تجزیه و تحلیل از طریق حوزه‌های کلاسیک، به دو مکتب اهل الحدیث^(۱۴) و اهل القرآن^(۱۵) تقسیم کرد. از آنجا که این گروه‌ها عادات و عقایدی غیر واقعی یعنی «خرافات و بدعت»^۱ را زیر عنوان «مذهب عامی» شکل دادند مورد انتقاد قرار گرفتند. رسوم مذهبی که به طور مستقیم در مذهب حنفیه ظاهر شدند الان به طور وسیعی مورد مباحثه قرار می گیرند. این مربوط می شود به بالا بردن دو دست در هر سجود (رفع الیدین)، امری که توسط پیروان حنفیه رد شده است، گفتن کلمه آمین با صدای بلند در نماز، انجام فریضه نماز به صورت فرادا در مسجدی که امام جماعت دارد و خواندن بخش باقی مانده نماز (سنه) در خانه.

به عنوان نتیجه، طرفهای مخالف یکدیگر را به نبود ایمان (کفر) متهم می کنند. این تضاد دلیلی برای انتقاد، از روحانی رسمی و اداری به جهت متابعت بی قید و شرط آنها و تناقض و تباین در اعمالشان است. همچنین گواه روشنی از خواسته عمومی شدن و یک رقابت بین روحانیون برای نفوذ شخصی در پیروان مشاهده می گردد. دو طرف نشان دادند که از اصول فقهی دانشی نارسا دارند، در حالی که اختلافات بین چهار فرقه از دیرباز قانونی و شرعی شناخته شده اند ولی این اختلافات ناچیز و کوچک نمی باشند.

1. *Khurofat, bid'ah*

گروه‌های سیاسی - مذهبی

۱. گروه سیاسی - مذهبی «اسلام ایشکار لاری»^۱ (جنگاوران اسلام)^۲. این گروه در منطقه نمنگان در سالهای فروپاشی اتحاد شوروی به وجود آمد. سنگر این گروه مسجد «آتاوالیان تورا»^۳ در شهر نمنگان بود. امام جماعت این مسجد شخصی به نام عبدالاحمد، یک وهابی و از پیروان رحمت‌الله عالم بود. دوگرایش می‌توان تمیز داد: اول - عدالت یا حزب کنگره^(۱۶). اعضای این گروه به‌طور مستقل تلاش نمودند تا از حفظ نظم عمومی حمایت کنند و از جایگزینی ارگانهای قانونی و انتظامی دفاع نمایند. مقررات شریعت به‌عنوان قواعد حقوقی اعلان شدند. در این تلاش‌ها، روندهایی شبیه به دریافت از آرمانهای انجمن‌های مخفی قرون وسطایی نویسندگان و هنرمندان با یک نشان قهرمانی از شجاعت و سبک (فیتیان، عیارون، اولیفتا) تشخیص داده می‌شوند. این شاخه از گروه در مارس و آوریل ۱۹۹۲ مورد حمله قرار گرفت. دوم - وهابی‌ها، آنها به رهبری «توهیر یولدوشف»^۴ در مورد مسایل مذهبی به بحث پرداختند. آنها گروه‌های ۲۰ تا ۵۰ نفره را ایجاد نمودند. تعداد این گروه‌ها تا ۶۰ شمارش شده بود. تمایلات برای ترکیب و ادغام با جنبش التحریر مورد نظر بوده است.

۲. گروه توبه^۵ (حزب‌الله). این گروه در سالهای ۹۵-۱۹۹۲ فعال بود و اعدام سربازان وظیفه و عکس‌العمل‌ها در مقابل ارتش‌یانی که مخالف قوانین ارتش هستند را محکوم کرد. حزب مذهبی - سیاسی التحریر الاسلام (حزب آزادی اسلامی) در ۱۹۵۳ در اورشلیم به‌وسیله تقی‌الدین النباهانی^۶ (۱۹۷۹-۱۹۰۹) پس از شکاف در جامعه الاخوان المسلمین سازماندهی شد. هدف اساسی ایجاد و بنیاد یک دولت واحد اسلامی بر مبنای خلافت از طریق هدایت ایدئولوژیک و افکار عمومی مردم است. تأثیر و روشنگری در مورد فرد جدیدالایمان در دو مرحله انجام می‌شود: الف) آموزش عمومی، ب) دانش سیاسی. اعضای حزب جهت شرکت در

1. *Islom Iashkarlari*

3. *Ata' Walihan Tura*

5. *The Tawba group*

2. *Warriors of Islam*

4. *Tohir Yoldoshev*

6. *Taqi al- Din al-Nabahani*

جنگ مقدس (جهاد) سوگند یاد می‌کنند. حزب در شرایط مخفی بسیار سخت در گروه‌های ۳ تا ۱۰ نفره فعالیت می‌نماید. آنها کتابهایی نوشته مؤسسان حزب را که ایده‌های اصلی را شرح می‌دهند (۲۳ کتاب) به زبانهای مردمان آسیای مرکزی ترجمه می‌کنند. این کتابها طرق و راهها و روشهای رسیدن به اهداف را توضیح داده و نظام دولت آینده را وصف می‌کند. نقل قول‌ها از قرآن و حدیث‌ها با ترکیب و سلیقه‌ای خاص انتخاب شده‌اند؛ تاریخ خلافت و دنیای مسلمانان غیرعلمی و بدون تفسیر و تبعیت از تاریخ ارائه شده‌اند. حزب ایده‌های مربوط به دولت ملی، دموکراسی را قبول ندارد و در ارتباط با سیاست خارجی همکاری رهبران مسلمان با کشورهای غربی و به ویژه اسرائیل را شدیداً محکوم می‌نماید. حزب مذکور وعده می‌دهد که آرزوهای مردم را برای زندگی خوش اجتماعی و قضاوت عادلانه در کوتاهترین مدت ممکن برآورد می‌سازد. حزب ایده مسیح و منجی موعود در مورد کمک فوری و معجزه‌آمیز خداوند را احیا کرده و نویدمی‌دهد.

حزب رستاخیز اسلامی در آستاراخان در ۱۹۹۰ برای اتحاد اسلامی - سیاسی گروه‌های فعال در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ایجاد شد. (۱۷)

گروه‌های صوفی

نورچیلار^۱ - پیروان بدیع‌الزمان سعید نرسی^۲ (۱۹۶۰-۱۸۷۰) در تاشکند و سمرقند فعال هستند. نقشبندی‌لار^۳ یعنی طرفداران نقشبندیه در چندین بخش از منطقه فرغانه فعالند. (۱۸)

بهایی‌ها^۴ در ناووی^۵ و منطقه سمرقند اغلب بین ایرانی‌تبارها فعالند. اداره مسلمانان ازبکستان^۶ از عضویت آنان خودداری می‌نماید.

1. Nurchilar

2. Badi az-zaman Sa'id Nursi

3. Naqshbanddiylar

4. Behaites

5. Navoi

6. The Administration of Uzbekistan Muslims

چشم‌اندازهایی برای آینده

در پی انهدام فیزیکی بیشترین وفاداران به اسلام نظری طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مراکز مذهبی شناخته شده بخارا و خیوه دست از فعالیت کشیدند. روندهای آرام‌احیای سنت‌ها و عادات طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در دوشنبه و دره فرغانه به وقوع پیوستند. جریان‌های پنهان در حوزه مذهب در زمان خیزش منجر به فروپاشی اتحاد شوروی به‌طور آشکار وسیعاً توسعه یافت. جریان‌های اصلاحات مهار شده مصنوعی آغاز شدند. اسلام سیاسی شده به وضوح مشاهده می‌گردد. همچنین، افراط‌گرایی سیاسی و تروریسم که در کشورهای مسلمان جریان دارند به صورت واقعیتی در کشورهای آسیای مرکزی نیز قابل رؤیت است. واقعیت این است که مطالعات مذهبی علمی و یک بررسی عمیق و متفاوت از گذشته نسبت به مذهب و تعلیمات مبلغان مذهبی نیازی مبرم تلقی می‌گردد. به‌علاوه ضرورت دارد در قبال تحولات در شرایط سیاسی - مذهبی کشورهای آسیای مرکزی واکنشی مناسب و مقتضی نشان داد.

منابع

1. Madelung, W., "The early Murji'a and Transoxania and the spread of Hanafism", *Der Islam*, Band LIX. 1982, pp.32-39.
2. Muminov, A.K., "Mawaraunnajr School of Fiqh (IX-XIII centuries)", *Obshchestvennyye nauki v Uzbekistane*, No.10 (1990), pp.38-42.
3. Shams al-A'imma Abd al- Aziz ibn Ahmad al-Halwani al - Buhari (d.1056), Fahr al-Islam Ali ibn Muhammad al-Pazdawi (d.1089), Shams al-A'imma Muhammad ibn Ahmad as-Sarahsi (d.1093-94), Umar ibn Abd al- Aziz al-Buhari known as as-Sadr ash-Shahid (d.1141), Iftikhar ad-Din Takhir ibn Ahmad al-Buhari (d.1147), Burkhan ad-Din Mahmud ibn Ahmad al-Buhari (d.1174), Fahr ad-Din al- Hasan ibn Mansur al-Uzgandi Qadikhan (d.1196).

4. Rudolf U., *Al-Maturidi und die sunnitische Theologie in Samarkand* (Leiden, New York, Koeln: E.J. Brill, 1997).
5. Hanafites from Nasaf Abu-l-Mu'in an-Nasafi (d.1114), Abu-L- Yusr al-Pazdavi (d.1099-1100), Abu Khafs an-Nasafi (d.1142).
6. True, there are an insignificant number of Arabs living in Central Asia, most of whom migrated there from Afghanistan in earlier times. However, by the 1930s the Arabs preserved their native language only in 3 villages of the Bukhara and Kashkadarya regions, having borrowed many elements of the Uzbek and Tajik languages. Akhvediani, V.G., *Bukhara Arabic Dialect* (Tbilisi; Metsniereba, 1985), p.3. It is noteworthy that Central Asian ethnic minorities are inclined to link their historical origin to the Arabs. E.g., Cypsies and Baluchis who migrated to Central Asia from Afghanistan say during censuses that they are Arabs. Saidov, M., Ravshanov, P., "Zheyrov Tarikhi", Tashkent, 1996, pp.39-43.
7. A major role in this was played by the Hanafite faqih and pupil of Baha'al-Din Naqshband, Khwaja Muhammad Parsa (1345-1420). He tried to bring together provisions of the Hanafite fiqh, Maturidiyyah Kalam, the Sufi teaching and practice dhikri khafi to a single whole. A similar albeit more successful attempt was later made by Sufi Allah-Yar (d.1733). His works - "Sabat ajizin", "Maslaq al - muttaqin", "Murad al - arifin", "Makhzan al-muti'in"- were widely taught in the *madrasahs*.
8. Babadzhonov, B., Le renouveau des communautes soufies en Ouzbekistan/Cahiers d'Asie Centrale, N 5-6 (1998), pp.285-311; Babadzhonov, B., Vozrozhdeniye deyatel'nosti sufiyskikh group v Uzbekistane, Tsentral'naya Azia i Kavkaz, No.1 (2), 1999, pp.181-92.
9. Clans of qojas such as (a) aqqorgan, (b) Khorasan, (c) duwana, (d) qarakhan, (e) seyit, (f) qiriq sadaq, (g) qilawuz, and (h) Kishi juz qojlari, among others.

10. See Muminov, A.K., Die Qozas. Arabische Genalogien in Kasachstan/Muslim Culture in Russia and Central Asia from the 18th to the Early 20th Centuries. Vol.2: Inter- Regional and Inter- Ethnic Relations, ed. A. von Kuegelgen, M. Kemper and A. Frank (Berlin: Klaus Schwarz Verlag, 1998), pp.193-209.

11. The khoja, shikh, seit, maghtim, and mujawar clans have been studied in detail by S.M. Demidov. Demidov, S.M., *Turkmenskiye ovlyady* (Ashkhabad: Ylym, 1976).

12. The First muftis (*Ishan Babakhan* and his descendants) were from the family of Sayram *khojas*.

13. At his own initiative, Hindustani held, for the benefit of his pupils and associates, readings from "Muhtasar al-Waqaya' (muhtasarhanlik) and from the works by Mirza, «Abd al- Qadir Bedil (bedilhanlik). He trained pupils who subsequently won public acclaim: Rahmatullah *qori* Allama, Abduwali *qori* Mirzayev, Ishoq *qori*, Ism'il domla, Ibrohimjan Khuqandi (in Kokand), Hikmatullah *qori* (in Dushanbe, Muhammad Ali Marginani (Yazyawan), Ubaydallah makhsun (Namangan), Abd al- Latif Andijani, Muhammad Sadiq *qori* who subsequently became a *mufti* (1989-93), among others.

14. 1. Rahmatulloh *qori* Allama (d.1981). When in Andizhan, he joined the Wahhabites, for which Hojji domla even damned (do'o'-yi bad) his former pupil and repudiated him in a sharply negative reaction.

2. Abduwali *qori* Mirzayev - *imam Jome masjidi* in Andizhan. He issued many fatwas on different matters. He used to say in his sermons that *Imam Ahmad* ibn Hanbal had called for the non-recognition of Abu Hanifa, Malik, al-Shafi'i. Abduwali *qori's* erudition qualified him to turning directly to the original sources and practice *ijtihad*. His addresses survive in 86 audio cassettes (each treating a separate subject).

3. Abdulhakim *qori* (the city of Margelan) is thought to be the Father of the Wahhabites. He became a Wahhabite as early as 1954.

4. Obid *qori* Nazarov, a pupil of Rahmatuloh, Allam is regarded a Wahhabite and takes up a sharply critical position. Audi tapes of his addresses are available.

15. 1. Tolqin *qori*, *Imam* of the Sahobalar Mosque in Tashkent. A follower of the, Ahl al-Qur'an' School and pupil of Obid *qori* Nazarov. He does not recognize madhhabs and urges that one should turn directly to the sources for the purposes of *ijihad*.

2. Akramites. See B. Babadzhonov's contribution for more detail on the Akramites.

16. By a strange quirk of fate this name originates from the old name of the collective farm in the neighbourhood- The 20th Congress of the CPSU or Partsyezd kolkhozi for short in Uzbek.

17. Roy, O., *La nouvelle Asie centrale ou la Fabrication des Nations* (Seuil, 1997), pp.234-38.

18. See the Contribution by Babadzhonov.

شېرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی